





دانشگاه الزهرا
دانشکده ی هنر

پایان نامه
جهت اخذ درجه ی کارشناسی ارشد
رشته ی نقاشی، گرایش نقاشی

عنوان
نقد هنری فرانسه از اواخر قرن هجدهم تا پایان قرن بیستم

استاد راهنما:
جناب آقای دکتر منصور حسامی

دانشجو:
ریحانه قلی زاده

بهمن ماه سال ۱۳۹۰



دانشگاه الزهراء (س)
دانشکده ی هنر

پایان نامه
جهت اخذ درجه ی کارشناسی ارشد
رشته ی نقاشی، گرایش نقاشی

عنوان:

نقد هنری فرانسه از اواخر قرن هجدهم تا پایان سده بیستم

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر منصور حسامی

استاد مشاور عملی:

جناب آقای دکتر محمد معمارزاده

استاد مشاور تئوری:

سرکار خانم زهرا پاکزاد

دانشجو:

ریحانه قلی زاده

بهمن ماه سال ۱۳۹۰

کلیه ی دستاوردهای این تحقیق متعلق
به دانشگاه الزهرا است.

بسمه تعالی

به موجب نامه ی شماره ی مورخ جلسه ی دفاع پایان نامه ی خانم
دانشجوی رشته ی دانشکده ی شماره ی دانشجویی در روز
مورخ تحت عنوان در اتاق
برگزار گردید. ابتدا خانم گزارشی از کار پژوهشی خود را ارائه کردند و سپس به سؤالات
اعضاء حاضر در جلسه پاسخ دادند. در پایان هیأت داوران رساله ی دانشجو را با نمره ی و با
امتیاز مورد قبول

قرار دادند

قرار ندادند

هیأت داوران:

- ۱- استاد راهنمای عملی:
- ۲- استاد راهنمای نظری:
- ۳- استاد مشاور عملی:
- ۴- استاد مشاور نظری:
- ۵- داور نظری:
- ۶- داور عملی:

نام و نام خانوادگی مدیر گروه امضاء

نام و نام خانوادگی رئیس دانشکده امضاء
یا نماینده ی دانشکده در شورای تحصیلات تکمیلی دانشگاه

برای پدر، مادر و دو برادر عزیزم با سپاس جاودان

با تشکر و سپاس بیکران از استاد محترم جناب آقای دکتر حسامی
به خاطر رهنمودهای ارزشمند و بردباری همیشگی شان

چکیده:

نقد هنری به معنای امروزی آن از اواخر قرن هجدهم و با نوشته های موسوم به **سالن** آغاز گشت. این ها نوشته هایی بودند که به ارزیابی آثار نقاشی به نمایش در آمده در نمایشگاه رسمی آکادمی هنرهای زیبای فرانسه می پرداختند. نقد هنری و ادبی غیر از فرانسه، در سایر کشورهای اروپا نیز در جریان بود، اما به سبب اهمیت و نقشی که منتقدان فرانسوی در اعتلای آن داشته اند، در این رساله، نقد هنری فرانسه از اواخر قرن هجدهم (از زمانی که نقد به صورت حرفه ای در نوشته های منتقدان بزرگی چون دنی دیدرو مطرح گشت) تا پایان قرن نوزدهم (یعنی زمانی که نقد جایگاه اصلی خود را در مباحث مربوط به هنر باز یافت)، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

سعی ما بر آن بود تا نقد هنری فرانسه از اواخر قرن هجدهم تا پایان قرن بیستم مورد بررسی قرار گیرد. اما به سبب حجم بسیار زیاد مطالب، به صلاح دید اساتید، نقد هنری فرانسه در این رساله، تا پایان قرن نوزدهم بررسی شد و بررسی نقد هنری قرن بیستم به زمان دیگری موکول گشت. به طور کلی، در این پایان نامه، ابتدا تعریفی از نقد هنری و منتقد هنری ارائه گشته، سپس به اهمیت آن در مباحث مربوط به هنر اشاره شده است. در ادامه تاریخچه ای از نحوه ی شکل گیری آن از دوران باستان تا پایان قرن نوزدهم ارائه گشته و نیز به اجمال منتقدان تأثیر گذار در روند شکل گیری نقد هنری معرفی شده اند. سپس به سبب جایگاهی که تفکرات فیلسوفان آلمانی به خصوص کانت و هگل در شکل دهی به ذوق و سلیقه ی منتقدان فرانسوی قرن نوزدهم داشته اند، نظرات این دو فیلسوف مورد بررسی قرار گرفته است. مباحث مربوط به هنر و نقد هنری ارتباط تنگاتنگی با شرایط اجتماعی اقتصادی و فرهنگی و نیز تحولات و پیشرفت های علمی دارد، که در این رساله به آن ها نیز پرداخته شده است. در خاتمه جایگاه مطبوعات و روزنامه نگاران فرانسوی مورد بررسی قرار گرفته و سپس هفت تن از تأثیر گذارترین منتقدان و هنرمندان قرن های هجده و نوزده معرفی شده اند.

نتیجه ی این بررسی تأثیر نقد هنری فرانسه را در شکل گیری مکاتب هنری توضیح داده و میزان اهمیت آن را در پیشرفت هنر و سوق یافتن آن به سوی مدرنیسم مشخص می نماید .

واژگان کلیدی: نقد هنری، نقد فرانسه، قرن هجدهم، قرن نوزدهم، نظام واسطه-منتقد

صفحه	عنوان
	چکیده
	پیشگفتار
	فصل اول: مقدمه
۱	مسئله ی پژوهش
۱	پرسش های پژوهش
۲	اهداف پژوهش
۲	فرضیات پژوهش
۲	پیشینه ی پژوهش
	فصل دوم: تعریف نقد
۴	نقد چیست؟
۷	منتقد کیست؟
۹	اهداف و معانی نقد هنری
	فصل سوم: نحوی ی شکل گیری و پیدایش نقد هنری از دوران باستان تا پایان قرن نوزدهم
۱۲	• نحوه ی شکل گیری نقد هنری از دوران باستان تا قرن هجدهم
۱۲	عهد باستان
۱۴	قرون وسطی
۱۴	دوران رنسانس
۱۷	قرن هفدهم
۲۰	• روند شکل گیری نقد هنری از قرن هجدهم تا پایان قرن نوزدهم
۲۱	عصر روشنگری
۲۸	رمانتیسم
۳۶	رئالیسم
۳۹	ناتورالیسم
۴۱	هنر برای هنر و مکتب پارناس
۴۴	امپرسیونیسم
۵۰	سمبولیسم

صفحه	عنوان
	فصل چهارم: مفاهیم فلسفی و تأثیر آن ها در روند نقد هنری فرانسه از اواخر قرن هجدهم تا پایان قرن نوزدهم
۵۷	• مفاهیم فلسفی قرن هجدهم
۵۸	ذوق
۵۸	زیبایی شناسی
۵۹	• ایمانوئل کانت
۶۱	زیبایی شناسی در فلسفه ی کانت
۶۳	امر والا در فلسفه ی کانت
۶۵	• گئورگ ویلهلم فردریش هگل
۶۶	زیبایی شناسی در فلسفه ی هگل
۷۰	جایگاه نماد در فلسفه ی هگل
۷۲	دیدگاه های هگل در مورد نقاشی
	فصل پنجم: اکتشافات و ابداعات علمی و تأثیر آن بر دیدگاه های هنرمندان و منتقدان آن دوران
۷۵	تاریخ علم از قرن شانزدهم تا پایان قرن نوزدهم
۷۸	• آیزاک نیوتن
۸۰	قانون گرانش عمومی
۸۱	نور شناسی
۸۳	• چارلز رابرت داروین
	فصل ششم: تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن دوران بر نقد هنری فرانسه
۸۷	انقلاب فرانسه
۸۸	تبعات انقلاب فرانسه
۸۹	• بورژوازی و تأثیر آن بر هنر و جامعه ی فرانسه
۹۳	• تأثیرات سرمایه داری بر هنر
۹۴	رمانتیسم
۹۶	رتالیسم
۹۸	جنبش هنر برای هنر

صفحه	عنوان
۹۹	ناتورالیسم
۱۰۲	• قیام کمون پاریس
۱۰۴	امپرسیونیسم
	فصل هفتم: چگونگی تأثیر گذاری مطبوعات و دلالات هنری بر نقد هنری فرانسه از اواخر قرن هجدهم تا پایان قرن نوزدهم
۱۰۶	• مطبوعات و حامیان هنری فرانسه در قرن هجدهم
۱۰۷	• چگونگی تأثیر گذاری مطبوعات و دلالات هنری بر نقد هنری فرانسه در قرن نوزدهم
۱۰۷	نیمه ی اول قرن نوزدهم
۱۰۸	نیمه ی دوم قرن نوزدهم
	فصل هشتم: معرفی اجمالی منتقدان و هنرمندان تأثیرگذار در نقد و مکاتب هنری فرانسه
۱۱۷	• دنی دیدرو
۱۱۷	زندگی نامه
۱۱۷	اندیشه های فلسفی دیدرو
۱۲۰	دیدرو و نقد هنری
۱۲۴	• شارل بودلر
۱۲۴	زندگی نامه
۱۲۴	بودلر و گسست از سنتها
۱۲۷	بودلر و نقد هنری
۱۳۱	• اوژن دلاکروا
۱۳۱	زندگی نامه
۱۳۱	دلاکروا و نقد هنری فرانسه
۱۴۰	• تتوفیل گوتیه
۱۴۰	زندگی نامه
۱۴۱	تتوفیل گوتیه و فلسفه ی هنر برای هنر
۱۴۳	گوتیه و نقد هنری
۱۴۶	• ایپولیت تن

فهرست

صفحه	عنوان
۱۴۶	زندگی نامه
۱۴۷	دیدگاه های فلسفی ایپولیت تن
۱۵۰	ایپولیت تن و نقد هنری
۱۵۵	• امیل زولا
۱۵۵	زندگی نامه
۱۵۶	زولا و فلسفه ی ناتورالیسم
۱۵۸	زولا و نقد هنری
۱۶۲	• ادوارد مانه
۱۶۲	زندگی نامه
۱۶۳	ادوارد مانه و گسست از سنتها
۱۶۸	جدول: مروری بر مهمترین اتفاقات و عوامل موثر بر نقد هنری قرن هیجده و نوزده اروپا
۱۶۹	• نتیجه گیری
۱۷۲	فهرست منابع کتب فارسی
۱۷۵	فهرست منابع کتب انگلیسی
۱۷۵	فهرست منابع ادواری
۱۷۶	گزارش کار عملی

پیشگفتار:

اصطلاح نقد هنر، پیشینه ای طولانی ندارد. در واقع پیدایش آن در نیمه ی دوم قرن هجدهم در فرانسه و همزمان با سامان دهی دوباره ی نمایشگاه های آکادمی سلطنتی هنرهای زیبای فرانسه بوده است. اما اصطلاح نقد که در پویه ی فارسی، معادل کلمه ی کریتیک^۱ در فرهنگ واژگان ادبی فرانسوی و انگلیسی می باشد، ریشه در چندین سده پیش از میلاد مسیح (ع)، و آراء و نظرات افلاطون و ارسطو دارد. لکن منظور از نقد در آن دوران، بیشتر نقد ادبی بود تا نقد هنری، و اگر در این میان از هر چیزی سخن گفته اند، اغلب منظورشان شعر و شاعری بوده است.

عده ای معتقدند اصل و ریشه ی کلمه نقد به وسیله ی قوم لاتین از یونانی ها وام گرفته شده است. در واقع کلمه ی لاتین کریتیکوس^۲، از واژه ی یونانی کریتوس^۳، از مصدر کرینین^۴، به معنی داوری کردن اخذ شده است. اما گروهی دیگر بر آنند که نقد (کریتیسیم)^۵ ریشه در واژه ی کریسیس^۶ به معنی بحران دارد و استدلالشان هم این است که هنگام بحران، نقد هنری شکوفاتر می شود. این بحران، هم می تواند به علت فشارهای بیرونی باشد و هم نیازهای درونی و به هر حال با تغییر زمان و مکان دگرگون می شود و هیچ شکل ثابتی ندارد.

به طور کلی نقد فعالیت روحی است که به داوری ارزش گذارانه ی منطقی و مستدل آثار هنری و ادبی می پردازد و انواع مختلفی همچون نقد تحلیلی، نقد اخلاقی، نقد زیبایی شناسانه، نقد جامعه شناسانه، نقد فنی و علمی و... دارد. تا نیمه دوم قرن هجدهم سنت نقد نویسی منتقدان بر پایه ی نقد تجویزی^۷ استوار بود. لکن، از اواخر قرن هجدهم تا اواسط قرن نوزدهم نقد همدلانه^۸ شیوه ی حاکم بر نقد هنری فرانسه گشت و در اواخر سده ی نوزدهم به سبب پدید آمدن مکتبهای هنری جدید و نیز روی کار آمدن منتقدان و نویسندگان متجددخواه و مستقل از آکادمی فرانسه شکل نقد هنری هم دچار تغییرات بسیاری گشت و منتقدان مختلف از شیوه های متفاوتی برای نگارش نقدهای خود بهره گرفتند. برای مثال منتقدی چون *ایپولیت تن*^۹، نقد جامعه شناسانه را بنیان نهاد و منتقدی چون *امیل زولا*^{۱۰} در نقد نویسی هایش از نقد علمی بهره برد.

^۱ در انگلیسی: critic، در فرانسه: critique

^۲ criticus

^۳ critos

^۴ crinein

^۵ criticism

^۶ crisis

^۷ صدور حکم بی چون و چرا در مورد هنر.

^۸ نقدی که بر مبنای ذوق و سلیقه ی همرا با بهره گیری از تصاویر ذهنی منتقد نوشته شود.

^۹ Hippolyte Taine

^{۱۰} Émile François Zola

برای این که بتوان تعریف دقیقی از منتقد ارائه نمود، باید گفت، منتقد، شخصی است که به طور حرفه ای خود را وقف فعالیت نقد، با گرایش هنری، موسیقایی، ادبی، نمایشی یا سینمایی می کند، و در این کار معمولاً، از سوی سازمان یا نهاد مختص به این شغل، مورد حمایت قرار می گیرد

افلاطون هنر در معنای میمسیس را نیز، یکی از اشکال تولید می دانست و معتقد بود اگر هنر فقط یکی از اشکال تولید باشد، باید مورد ارزیابی قرار گرفته و مفید یا مضر بودن آن به حال جامعه تشخیص داده شود. امروزه نقد در معنایی که افلاطون در نظر داشت به کار نمی رود، آن به عنوان داوری اثری فکری یا پدیده ای اجتماعی در نظر گرفته می شود و معمولاً دو هدف عمده در پی دارد. هدف اصلی آن ادراک بهتر اثر هنری است و هدف بعدی آن لذت بردن از تماشای یک اثر هنری می باشد. لکن هدف از نقد هر چه باشد، یک نتیجه ی مهم در پی دارد، آن سبب معروفیت بخشیدن به هنرمند و اثر هنری خواهد شد.

نخستین اقدام جدی که در زمینه ی نقد هنر شده است در سده ی اول میلادی توسط *ویتروویوس*^۱ رومی است. او کتابی به نام **رساله ی معماری** در ۵ جلد نوشت و در این کتاب راز عظمت آثار یونان باستان را مورد بررسی قرار داد و نیز نسبتهای طلایی را ابداع نمود. بعدها بزرگان بسیاری همچون *آلبرتی*^۲، *سرلیو*^۳، *پالادیو*^۴، *سکامپوتزی*^۵ و... نیز اقدام به نوشتن در مورد نقد هنر و معماری نمودند. اما هیچ کدام فراتر از *ویتروویوس* نرفتند. فرانسوی ها از اواخر سده ی شانزدهم در جستجوی فلسفه ی هنر برآمدند و کوشیدند هنر را از طریق کشف و درک فلسفه ی آن تحلیل و نقد کنند. از این تاریخ، تا اواخر سده ی نوزدهم که آلمانی ها نیز با آنها هم سویی پیدا کردند، نقد هنر در عمل به دست فرانسوی ها افتاد. اما در این میان آراء و اندیشه های فیلسوفان آلمانی همچون *امانوئل کانت*^۶ و *ویلهلم فردریش هگل*^۷ تأثیر بسزایی بر ذوق و سلیقه ی منتقدان آثار هنری داشته است.

از سال ۱۶۶۷ آکادمی سلطنتی فرانسه نمایشگاههای رسمی را با عنوان **سالن**^۸ بر پا نمود و در این میان نویسندگانی با درجات و معلومات مختلف هنری، را برای نوشتن درباره ی سالن ها به کار گرفت. اما منتقدانی که آثار موجود در سالن را به نقد می کشیدند، دانشی بیش از خوانندگان خود نداشتند. بنابراین نقدها تکراری و توأم با تعریف و تمجیدهای بی اساس بود. شاید بتوان گفت نخستین نشانه های نقد حرفه ای در نوشته های دنی *دیدرو*^۹

^۱. *vitrovius*

^۲. *Leon Battista Alberti*

^۳. *Serlio*

^۴. *Palladio*

^۵. *Scampozzi*

^۶. *Immanuel Kant*

^۷. *Georg Wilhelm Friedrich Hegel*

^۸. *Salon*

^۹. *Denis Diderot*

فیلسوف فرانسوی پدیدار شد. سنت نقد نویسی در فرانسه در قرن نوزدهم با منتقدان بزرگی چون شارل بودلر^۱، تئوفیل گوتیه^۲، ایپولیت تن، امیل زولا و... ادامه یافت.

تا نیمه های سده ی نوزدهم جز در برخی موارد پراکنده، تاریخ نگاری و نقد هنری دست در دست هم حرکت می کردند و نقد هنری در واقع بخشی از تاریخ نگاری و هنرشناسی به شمار می رفت. اما از این زمان به بعد نقد هنری مستقل توسط شارل بودلر پایه گذاری می شود. با نزدیک شدن به اواخر قرن نوزدهم، به دلیل پدید آمدن مکتب های تازه و روابط پیچیده میان هنر و نظریه های هنری، نوشتن درباره ی هنر هم شکل پیچیده تری پیدا می کند. در این دوران یک نظریه ی هنری می توانست از پیچیده ترین مباحث فلسفی گرفته تا سطحی ترین نگرش ها را در نظر بگیرد. برخی از این تئوری ها را خود نقاشان می نوشتند و نقد هنری هم نمی توانست جدا از این نظریه ها باشد. کم تر نقاشی از این دوران را می توان سراغ گرفت که به شکلی درباره ی هنر و ارزیابی آن اظهار نظر نکرده باشد.

در تبیین دیدگاه ها و آراء منتقدان فرانسوی همانگونه که گفته شد، تئوری ها و نظریات کانت و هگل نقش بسزایی ایفا نموده اند. در اواسط قرن هجدهم فیلسوفی آلمانی به نام *الکساندر باومگارتن*^۳ اصطلاح **زیبایی شناسی** را در فلسفه رواج داد و میان زیبایی هنری و زیبایی طبیعی تفاوت قائل شد. این نظریه ی بعدها نزد کانت و هگل اهمیت پیدا کرد.

کانت در عنوان فرعی بخش نخست کتاب **نقد حکم** خود، اصطلاح زیبایی شناسی را به کار گرفت، هر چند، زیبایی مورد نظر او با زیبایی مورد نظر بومگارتن تفاوت بارزی داشت. کانت در آثارش دو نوع داوری زیبایی شناسانه را مطرح می کند. زیبایی آزاد و زیبایی قیاسی. زیبایی آزاد، داوری فارغ از هر گونه قیاس است. اما زیبایی قیاسی، داوری مشروط و وابسته به حکم است.

هگل نیز همچون کانت زیبایی شناسی را سخت جدی می گیرد اما برخلاف کانت که برای امر زیبا ساختی خاص قائل شده بود که از تجربه ی عادی متمایز بود، زیبایی شناسی را محدود به هنر می کند. هنری که در آن زیبایی طبیعی جایی ندارد. هگل اعتقادی به امر زیبای صرف ندارد و مقوله ی دقیق تری از فلسفه ی هنر را ترجیح می دهد. هگل شالوده ی فلسفه ی زیبایی خود را بر شناخت و آگاهی عقلانی بنا می نهد.

فلسفه ی هگل قائم به پدیده ای به نام «روح یا ذهن» است. این روح در سیر تاریخ شکوفا می شود و خود را در کالبد هنر، دین و فلسفه نمایان می سازد. او معتقد بود که «ایده» محتوای واقعی هنر است و فرم، حاصل شکل

¹. Charles Baudelaire

². Théophile Gautier

³. Alexandre Baumgarten

گیری موارد وابسته به احساسات است. فلسفه ی هگل در واقع چالشی بر ضد تلاش های کانت برای گسستن از کلاسیسیسم به شمار می رفت و به نوعی بازگشت به اندیشه های پیش از کانت تعبیر می شد.

غیر از فلاسفه ای چون کانت و هگل، تئوری های علمی مطرح شده توسط دانشمندان نیز در شکل گیری و تدوین دیدگاه های فلاسفه و منتقدان تأثیر بسزایی داشته است. انقلاب علمی در اروپا پس از دوره رنسانس، توسط بیکن صورت پذیرفت، سپس در آثار گالیئو گالیله^۱ و آیزاک نیوتن^۲ اشاعه یافت و در قرن نوزدهم، به کمال خود رسید. نظریات گالیله مرکزیت عالم را از زمین سلب نمود. اما نقش اصلی از آن نیوتن بود. آثار او انقلابی در تحقیقات علمی بوجود آورد و نظریاتش در مورد قانون گرانش عمومی، تأثیر عمیقی بر کانت نهاد. همچنین نظریات او در مورد نور و تجزیه ی رنگ ها نیز راهگشای هنرمندان سده ی نوزدهم گشت. در فرانسه د'لامبر^۳ کسی بود که اتحاد میان علوم عقلی و علوم طبیعی را تحقق بخشید و اصلی که این اتحاد بر آن متکی است را در اثر خویش «مبادی فلسفه» به وضوح بیان کرد.

در میان آثار دیدرو اثری درباره ی مبادی فیزیولوژی و در میان آثار روسو رساله ای درباره ی قوانین بنیادی شیمی وجود دارد. تعالیم کانت نیز در جهت انطباق علم و دین طراحی شده بود. دینی را که کانت سعی داشت تا با علم منطبق سازد با توجه به عنوان کتابش «دین در حوزه ی مرزهای عقل محض» نام داشت. یعنی دینی که پرداخته ی هر چیزی بود که در تضاد با عقل قرار داشت.

در هر صورت، در قرن نوزدهم علم با سرعت بی سابقه ای پیشرفت نمود. در این عصر انسان شاهد ظهور عکاسی، بوجود آمدن راه آهن، صنعتی شدن شهرها، اختراع تلگراف و تلفن، برق و... بود. نمود این پیشرفت ها در عرصه ی هنر، سبب شکل گیری دیدگاه های متجدد خواهانه در میان هنرمندان و منتقدان جوان گردید و شکل گیری هنر مدرن را تسریع نمود. غیر از این موارد، چارلز داروین و نظریه ی تکامل او پایه های علم زیست شناسی قرن نوزدهم را لرزاند و به اسطوره ی مذهبی خلقت انسان پایان داد.

غیر از موارد یاد شده، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه، نیز یکی از مهمترین عوامل ایجاد تحول در دیدگاه ها و تفکرات هنرمندان و منتقدان هنری است. از جمله مهمترین تحولات اجتماعی فرانسه در قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه می باشد که دگرگونیهای بنیادی را در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نه تنها فرانسه، بلکه کل اروپا بوجود آورد. پس از انقلاب فرانسه و انتقال قدرت از طبقه ی اشراف به طبقه ی

¹. Galileo Galilei

². Sir Isaac Newton

³. D' Alembert

بورژوا، تغییری در ذوق و سلیقه‌ی حاکم بر جامعه بوجود آمد که بیان را جایگزین آرایه و تزئین نمود. همچنین هنر را از انحصار دربار و کلیسا رها نموده و شکل مستقل تری به آن داد.

غیر از انقلاب کبیر فرانسه در قرن هجدهم، فرانسه چندین انقلاب و کودتای دیگر را نیز در قرن نوزدهم پشت سر گذاشت که عبارتند از: کودتای ناپلئون و تغییر حکومت از جمهوری به امپراطوری (۱۸۱۵-۱۸۰۰)، اعاده‌ی حکومت توسط خانواده‌ی بوربون‌ها (۱۸۳۰-۱۸۱۵)، حکومت سلطنتی لویی-فیلیپ اورلئان (۱۸۴۸-۱۸۳۰) انقلاب ۱۸۴۸، حکومت ناپلئون سوم و شروع امپراطوری دوم (۱۸۷۰-۱۸۵۱)، کمون پاریس (۱۸۷۱) و بوجود آمدن جمهوری دوم.

انقلاب‌های سیاسی و دگرگونی‌های پیوسته‌ای که در این دوران بوجود آمد، هنرمندان و منتقدان مقتدر و صاحب نفوذ را وارد جریان‌های سیاسی کرد. منتقدانی چون دنی دیدرو، فلاسفه‌ای چون روسو^۱ و هنرمندانی مانند ژاک لویی داوید^۲ در پیشرفت فکر و مشرب مردم فرانسه و آماده ساختن اذهان آنان برای انقلاب کبیر تأثیر فراوانی داشتند. در میان هنرمندان، غیر از داوید، گوستاو کوربه^۳ در انقلاب دوم به زندان افتاد، اوژن دلاکروا^۴ از رهبران انقلاب سوم بود. ژان باتیست کامیل کورو^۵ عقاید خود در مورد جامعه‌ی فرانسه را در هنرش نمایان می‌ساخت. ادوارد مانه^۶ نیز در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم جانبدار جمهوری گشته و در زمینه‌ی هنر نیز «انقلابی هنری» به راه انداخت و علیه هر گونه مدرسه‌گرایی قیام کرد.

در میان انقلاب‌های پی در پی‌ای که در فرانسه بوقوع پیوست، انقلاب صنعتی نیز تحولات و تغییرات شگرفی در زندگی و معیشت مردم به خصوص کارگران بوجود آورد. مردم روز به روز فقیرتر و طبقه‌ی بورژوا روز به روز غنی‌تر گشتند. لکن غیر از تغییراتی که در وضع معیشتی مردم ایجاد شد، سیمای زندگی شهری نیز چار تغییر گشت. علاوه بر آن فعالیت مطبوعات و روزنامه‌نگاران نیز، به سبب پیشرفتهایی که در زمینه‌ی چاپ به وقوع پیوست، جدی‌تر گشته، هنرمندان و منتقدان بسیاری به اظهار نظر در مورد هنر پرداختند و نقدهای خود را در مجلات و روزنامه‌ها به چاپ رساندند. هنرمندانی چون دلاکروا از مهمترین هنرمندانی بودند که در زمینه‌ی هنر به نظریه پردازی پرداختند و منتقدانی چون شارل بودلر، سنت بوو^۷، امیل زولا و... در این زمینه صاحب نام بودند.

^۱. Jean-Jacques Rousseau

^۲. Louis David

^۳. Jean Désiré Gustave Courbet

^۴. Ferdinand Victor Eugène Delacroix

^۵. JeanBaptiste Camille Corot

^۶. Édouard Manet

^۷. Sainte Beuve

در پی این دگرگونیهای عظیم، بازار فروش آثار هنری نیز دچار تغییر گشت و نظامی به نام نظام واسطه-منتقد جانشین حامیان قبلی هنر گشت. این نظام، پیوندی میان هنرمندان و خریداران آثار آنان برقرار نمود و بدین ترتیب، شکاف بوجود آمده میان آن دو را پر نمود.

با راه یافتن هنر به اقتصاد بازار آزاد، نقد نیز به صورت فعالیتی حرفه ای درآمد و جای ویژه ای در روزنامه ها، نشریات و بریده ی جراید به خود اختصاص داد. به دنبال تغییرات بوجود آمده نمایشگاه های نقاشی مستقل از دولت نیز بسط یافتند. بدین ترتیب، با نزدیک شدن به اواخر قرن ساختار نقد نویسی نیز دچار تغییر گشت. به طوری که از این زمان به بعد نقدها کوتاه و اغلب به شکل گزارش های مختصری در مورد نمایشگاه ها نوشته می شدند. زیرا به علت ازدیاد نمایشگاه ها امکان پرداختن مفصل و طولانی به هر یک از نمایشگاه ها نبود.

اگر بخواهیم، تک تک منتقدان و هنرمندانی که در پیشبرد نقد و هنر فرانسه مؤثر بودند را، معرفی نماییم، بدون شک به اسامی بسیاری بر خواهیم خورد، لکن در این میان عده ای بیش از بقیه تأثیر گذار بوده و صاحب سبک می باشند. از جمله هنرمندان و منتقدانی که در این رساله مورد بررسی قرار گرفته و معرفی خواهند شد، عبارتند از: دنی دیدرو، شارل بودلر، اوژن دلاکروا، تئوفیل گوتیه، ایبولیت تن، امیل زولا و ادوارد مانه.

دنیس دیدرو: نخستین نشانه های نقد حرفه ای در نوشته های این فیلسوف و دایره المعارف نویس فرانسوی پدیدار شد. او در صدد تغییر دادن شیوه ی اندیشیدن بود. یعنی می خواست اندیشه ی تحلیلی انتقادی را جایگزین اندیشه ی اسطوره ای کند. آنچه دیدرو درباره ی نمایشگاه های سالن نوشت بر هنر اعتبار تازه بخشید و بذرهای نقد هنری را پراکنده ساخت.

شارل بودلر: او را پدر نقد هنری مدرن می شناسند. وی بر ضد بررسی های سرد و بی روح و ریاضی گونه ی آکادمیک به پا خاست. نقد او نقدی شگفت انگیز و شاعرانه بود. او به بیان اکسپرسیو هنر بیش از جنبه های نظری و تکنیکی اهمیت قایل بود و با نقدهای جانداري که در سال های ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶ نوشت به ترویج نظریات خود پرداخت. همین اندیشه ها بود که سرانجام برخلاف تمایل وی شعار «هنر برای هنر» را پدید آورد. او کسی است که از رنگ پردازان جانبداری می کند نه از طرح گرایان و سبب پیروزی رنگ پردازان می گردد.

اوژن دلاکروا: نخستین هنرمند پس از دوران باززایش هنری است که می کوشد با قلم به کمک هنر رود و خود به نقد هنر بپردازد. نقد به مفهوم امروزی آن که تشخیص خوب از بد، آموزش دادن همگان و بالا بردن درک و فهم آنها از هنر و حتی راهنمایی هنرمند است، همه مرحون تلاش های دلاکروا است.

تئوفیل گوتیه: وی نمونه ی واکنش بر ضد رئالیسم و مبلغ جریان «هنر برای هنر» بود. تصور و برداشت او از مقوله ی زیبایی را می توان در کتاب دو جلدی «هنرهای زیبا در اروپا» یافت که به مناسبت نمایشگاه بین

المللی ۱۸۵۵ نوشته شده است. زیبایی مطمح نظر وی، زیبایی موجود در آثار انگر است. اما در عین حال از دلاکروا و ژان لئون ژروم^۱ و هورات ورنه^۲ نیز تجلیل به عمل می آورد. نظریات گوتیه، آن جهت و سوی نقدی که با زحمت بسیار در ده سال قبل به دست آمده بود را از بین برد. بین حیات راستین معنوی فرانسه و داوری های گوتیه رابطه ای وجود ندارد.

ایپولیت تن: دهه های میانی و پایانی سده ی نوزدهم دوره ی شکوفایی علوم تاریخی و زبان شناسی و علوم طبیعی بود. اما فلسفه و زیبایی شناسی در این عهد دارای شکوفایی و رشد همانندی نبودند. اگر نظریات ایپولیت تن در این عهد مطرح نمی شدند، زیبایی شناسی در این دوران سخنی برای گفتن نداشت. او بنیانگذار نقد جامعه شناسانه است. روش تن الگوی «نقد» در فرانسه ی سده ی نوزدهم را تغییر داد؛ او از رویکرد احساسی و عیب جویانه پرهیز کرد و در عوض به تحلیل عقلانی روی آورد. تن در برابر هنر معاصر به گونه ای دیگر عمل می کند و بر وابستگی هنر به سه عامل نژاد، محیط و زمان در بر آورد کیفیت نقاشی ها تأکید می کند.

امیل زولا: وی از بنیانگذاران و نویسندگان برجسته ی مکتب ناتورالیسم است. او معتقد است میان منتقد و رمان نویس تفاوت اساسی وجود ندارد. او از نقد علمی برای نوشتن نقدهایش بهره می گیرد. نوشته های انتقادی زولا در زمینه ی نقاشی، اگرچه حجیم، فقط بخشی از نبرد عظیم او در جانبداری از هنر جدید قرن است. سالن های او در دفاع از امپرسیونیست ها دارای اهمیت ویژه ای هستند. موضع خود را در برابر هنر این چنین مشخص می کند: «واژه ی رئالیسم برای منی که می گویم که واقعیت را باید مطیع ذوق کرد، فاقد معنی است. من در برابر حقیقت کف می زنم اما در برابر عنصر فردی و زنده بیشتر کف می زنم.» زولا سالن های خود را به دلیل انزجار خوانندگان نتوانست ادامه دهد، لکن نقدهای او آغازگر مبارزاتی طولانی بین عوام و بهترین هنرمندان شد.

ادوارد مانه: از جمله انقلابی ترین هنرمندان نیمه ی دوم قرن نوزدهم است که تفکرات و نظریاتش در مورد هنر، زمینه ی لازم را برای ورود هنر به مرحله ای نوین تبیین نمود. در آثار او اولین بار موضوع ها و تحولات عصر جدید جایگزین مضامین اساطیری هنر شدند. شاید بتوان گفت مدرنیسم با آثار مانه پا به عرصه ی وجود گذاشت.

امروزه با توجه به رشد و گستردگی روز افزون قلمرو هنر، و نیز پیچیده تر گشتن مباحثات هنری نسبت به چندین دهه ی گذشته، لازم است، هر آن کس که در زمینه ی هنر مشغول به فعالیت است، آگاهی نسبی در مورد نقد هنری و تاریخچه ی آن داشته باشد.

¹. Gérôme

². Vernet

در رساله ی حاضر تلاش بر آن است، پیشینه ی نقد هنری، خاستگاه آن، نظریه های علمی و شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مؤثر بر آن مورد بررسی قرار گرفته و منتقدان تأثیر گذار در روند شکل گیری آن معرفی گردند.